

قیام امام حسین (ع) در کلام امام حسین (ع)

عبدالله ابراهیم زاده آملی
عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

امام حسین (ع) با نهضت خونینش در کربلا، عالی‌ترین الگوهای زندگی شرافتمندانه و متعالی را فراهم جهانیان قرارداد. به همین دلیل، کربلا، گنجینه‌ای بی‌نظیر از ارزشهای الهی و اخلاق والای انسانی است که تأمل و تدبیر در آن، راه و رسم زندگی همراه با ایمان و سرسپردگی، عشق و دلدادگی به حق، عزت و سربلندی، آزادگی و آزادمردی، شرف و اخلاق متعالی را به انسان نشان می‌دهد. از آن سوی، زشتیهای اخلاقی، شیوه‌های زندگی حیوانی و پشت پا زدن به همه ارزشهای والای انسانی و الهی را نیز نمایان می‌سازد؛ چراکه برآستی نهضت عاشورا، رو در رویی تمام عیار دو جبهه حق و باطل، خوبیها و بدیها و نیز نبرد آشکار انسان و شیطان و بلکه خدا و شیطان است؛ چون امام حسین (ع) «انسان کامل» است و انسان کامل «مظهر و مظهر» خدا، تجلی ارزشهای الهی و دینی و در یک کلمه «خلیفه خدا» در زمین است و «اراده تکوینی و تشریحی» او را به منته ظهور می‌آورد و عملیاتی می‌سازد. گویی که راز «خون خدا» شدن امام حسین (ع) نیز در همینهایی باشد که گفته شد!

در این مقال، تلاش بر آن است تا گوشه‌هایی از ابعاد و رازهای عاشورا و قیام ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش بازشناسی شود و نمونه‌های عینی از راه و رسم زندگی «حسین‌گونه» با استفاده از سخنانش ارائه گردد؛ تا پیوندگان راه حسین (ع)، گامهای استواری را برای پیوند بیشتر با نهضت عاشورا و مکتب و مرام حسین (ع) بردارند، ان شاء الله تعالی.

رازهای جاودانگی نهضت عاشورا

یکی از مسائل مهمی که در بررسی نهضت عاشورا همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و هست، رازهای جاودانگی و عوامل بقای آن است؛ چراکه رخداد‌های مهم زندگی بشر پس از مدت زمانی به فراموشی سپرده می‌شود و در صفحات تاریخ مدفون می‌گردد ولی نهضت عاشورای حسینی نه تنها کم‌رنگ و بی‌فروغ نمی‌شود بلکه هر روز جلوه بیشتری می‌یابد!

این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌الین بچه شمعی است که جانها همه پروانه اوست هر کجا می‌نگرم نور رخس جلوه گولست کجا می‌گذرم جلوه مستانه اوست با بررسی نهضت عاشورا، رازهای اصلی این تجلی ماندگار و قیام جاودانه را می‌توان در مسائل زیر یافت:

۱. اراده و مشیت الهی

اراده تخلف‌ناپذیر الهی و خواست او بر این تعلق گرفته که امام حسین (ع) و یارانش در کربلا کشته شوند و اهل و عیالش نیز به اسارت بروند. چنان که خود آن حضرت این مسئله را در جاهای مختلف و به مناسبت‌های گوناگون خاطر نشان کرده است. از جمله آن، در پاسخ به برادرش محمد حنفیه که با اصرار و از روی علاقه به آن حضرت از او می‌خواهد که از رفتن به سوی عراق و کوفه منصرف شود و به سوی یمن یا جای دیگری برود. امام قول داد که درباره این پیشنهاد برادرش تأمل و بررسی بکند. اما صبحگاه راهی مسیر عراق شد و محمد حنفیه از امام پرسید که به من قول دادی در این پیشنهاد من تأمل کنی و در رفتن به سوی عراق شتاب نکنی! امام در پاسخ او چنین فرمود:

«بَلَىٰ وَ لَيْكُنْ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ يَا حُسَيْنُ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً... وَقَدْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبِيًّا.»^۱

آری، ولی پس از آنکه از هم جدا شدیم، رسول خدا (ص) به خواب من آمد و فرمود: حسین حرکت کن؛ زیرا خدا خواسته است که تو را کشته ببیند. [در پاسخ به انگیزه بردن زنان و فرزندان از اهل بیت نیز فرمود:]... خدا خواسته است آنها را نیز اسیر ببیند.

البته بر اهل پژوهش پوشیده نیست که خواست و اراده خدا در این جا، اراده تشریحی است که انجام آن اختیاری است نه اراده تکوینی، که امری غیر ارادی و جبری است. به این بیان که خدا خواسته تا امام حسین (ع) به اختیار خودش این راه را انتخاب کند و به شهادت برسد، تا به مقام ولایی که برایش در نظر گرفته است نایل آید.^۲

۲. رنگ خدایی داشتن

بدون شک یکی از عوامل مهم جاودانگی نهضت عاشورا، انگیزه الهی امام حسین (ع) و یارانش و کسب رضای الهی است. آری، اگر خداوند اراده کرده که امام حسین (ع) در خونش غوطه ور شود، امام حسین (ع) نیز برای کسب رضای الهی و رسیدن به قرب وصال او در اعلی درجه اش، جان خویش و یاران و فرزندان را در طبق اخلاص نهاد و در راه خدا فدا کرد و به این طریق توانست اطاعت و سرسپردگی محض و اخلاص و عشق کاملش را به ساحت قدس ربوبی نشان دهد و به قرب و وصال و لقای محبوب حقیقی اش برسد و به مقام تسلیم و رضا در اعلی درجه ممکن نائل آید؛ چرا که خودش فرمود: «رَضِيَ اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳: خشنودی خدا، خشنودی ماست؛ و در کنار قبر رسول خدا (ص) جد بزرگوارش نیز از خدا چنین درخواست می‌کند:

... وَ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بَحَقِّ الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى وَ لِرَسُولِكَ رِضَى.^۴

ای خدای صاحب جلال و کرامت بخش! به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو درخواست می‌کنم که راهی را پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و پیامبر تو است.

کمال تسلیم و رضای به قضای الهی در آخرین مناجات امام حسین (ع) در روز عاشورا نیز با بیانی شیوا و شور انگیزی ارائه گردیده است:

... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ لِأَنَّ إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَ لَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا دَائِمًا لَا تَفَادُلُهُ يَا مُجِيبَ الْمُتَوَكِّلِينَ...^۵

ای خدای بزرگ! در برابر قضا و قدر تو شکیبیا هستم ای پروردگاری که به جز تو خدائی نیست، ای فریادرس داد خواهان که مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست، بر حکم و تقدیر تو صابر

و شکیبیا هستم، ای فریادرس آن که فریادرسی نداری، ای همیشه زنده‌ای که پایان ندارد، ای

زنده‌کننده مردگان!

همچنانکه اوج ارادت، اخلاص، محبت و عشق و الای سالار شهیدان آقا ابا عبدالله الحسین (ع) به معشوق یگانه‌اش خداوند بزرگ را در عبارات زیر می‌توان مشاهده کرد:

إِلَهِي وَسَيِّدِي! وَدَدْتُ أَنْ أَقْتَلَ وَأُخَيِّ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ.^۶

ای معبود من و ای سرورم! دوست دارم هفتاد هزار بار در راه اطاعت و عشق تو کشته شوم و زنده‌گردم.

بنابراین، راز جاودانگی نهضت حسینی را باید در همین اطاعت و فرمانبری، عشق و اخلاص و سرسپردگی به آستان قدس ربوبی و جلب رضایت و خشنودی او دانست، چرا که رضایت و خشنودی خداوند متعال به تصریح قرآن کریم، برترین ارزش است:

... وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (توبه: ۷۲)

و رضا و خشنودی خدا (از همه اینها یعنی بهشت جاویدان و نعمتهای بهشتی) برتر است؛ و آن پیروزی و رستگاری بزرگ است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: «بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را به دست آورد، بدون این که در صدد ارضای نفس خویش بوده باشد. این رضوان، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد.»^۷

امام حسین (ع) بدون تردید به این خشنودی خداوندی رسید و به همین دلیل، «ثار الله» نام گرفت و رنگ خدایی یافت و هر کسی و هر عملی که رنگ خدایی یابد جاودانه می‌شود؛ زیرا:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(نحل: ۹۶)

آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی می‌ماند؛ و به کسانی که صبر و شکیبایی و پایداری پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

آری، در پرتو این اخلاص، عشق و دلدادگی به حق و نیز رنگ خدایی داشتن شهادت امام حسین (ع) است که به فرموده جد گرامی اش رسول اکرم (ص)، خداوند نیز شعله‌های محبت و عشق به حسین (ع) و کربلایش را در دل‌های مؤمنان قرار داد، آن گونه که:

«إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۱

به راستی که با شهادت حسین (ع) آن چنان شور و شیدایی در دل‌های مؤمنان (نسبت به او) ایجاد شده که هیچ‌گاه به سردی نخواهد گرایید.

اگر انسان برای خدا و به انگیزه کسب رضای او کاری انجام دهد، هر چند در گمنامی و ناپیدایی تمام انجام دهد، خدا آن را آن گونه ارج می‌نهد که چه بسا شهره آفاقش کند؛ کاری که با اصحاب کهف و رقیم خفته در غاری و پنهان از هر دیده و دیداری انجام داده است و حتی سوره قرآنی نیز به نام و یادشان قرار داده است؛ و در آن نه تنها آنها را می‌ستاید، بلکه سگ همراهشان را نیز ارج می‌نهد!

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را به خون نشانده همه دودمان آدم را
به نیل قطره اشک محبت ندهم اگر دهند بدستم تمام عالم را

۳. اهتمام پیشوایان معصوم (ع)

پیشوایان معصوم (ع) برای احیا و بقای نهضت عاشورای حسینی (ع)، هر یک به گونه‌ای ابتکاری گام‌های مؤثری برداشتند. آنان به مقولاتی چون: اندوهناک بودن، گریستن و گریاندن در مصائب امام حسین و یاران و فرزندان، مرثیه خوانی، برپا داشتن مجالس و اجتماعات سوگواری، هزینه کردن اموال برای مراسم بزرگداشت، زیارت کربلای حسینی (ع)، یاد کردن تشنگی امام حسین (ع) هنگام نوشیدن آب و لعنت بر قاتلان آن حضرت، اهمیت و قداست ویژه قائل شدن برای تربت پاک مزار حسین (ع) و غیر آن اهتمام زیادی می‌ورزیدند و شیعیان و عاشقان کوی حسینی (ع) را نیز تشویق به انجام این کارها می‌کردند و پادشاهای فراوانی برای انجام آنها وعده می‌دادند.

اینک نمونه‌هایی از گفتار و رفتار معصومین (ع) در زنده نگاه داشتن عاشورای حسینی

ارائه می‌گردد.

- رسول اکرم (ص) به فاطمه زهرا (س) دختر گرامی اش فرمود:

«كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتٍ عَلَىٰ مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ»^۹

هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصائب حسین (ع) گریه کرده است. چنین کسی در قیامت خندان و شادان به نعمتهای بهشتی است.

- امام صادق (ع) فرمود:

گریستن و بی تابی کردن در تمام ناملازمات و مصایب مکروه و ناپسند است، مگر در مصیبت حسین بن علی (ع) که آدمی در این گریه و جزع، پاداش نیز خواهد داشت.^{۱۰}

- امام رضا (ع)، حال پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) را در روز عاشورا این گونه نقل می کند که: آن گاه که ماه محرم آغاز می شد، دیگر پدرم مسرور و خندان دیده نمی شد و حزن و ملال بر او چیره می گشت، تا روز عاشورا که آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود، در چنین روزی بود که حسین (ع) کشته شد. سپس امام رضا (ع) ادامه داد: مصائب آن روز به گونه ای است که برای همیشه ما را غمگین و داغدار کرده است.^{۱۱}

- از دو امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده، فرمودند که خداوند چهار پاداش ویژه به امام حسین (ع) به خاطر شهادتش اعطا کرده است: امامت را در نسلش قرار داده است، خاک قبرش را شفا بخش نموده است، دعا کنار قبرش به اجابت می رسد و مقدار زمانی که در رفت و برگشت صرف زیارتش می کنند، جزو عمر آنها محسوب نمی شود.^{۱۲}

البته از میان امامان (ع)، نقش امام زین العابدین (ع)، به همراه عمه گرامی اش حضرت زینب (س) در پیام رسانی نهضت عاشورا و زنده نگاه داشتن آن در طول زندگی پس از عاشورا، نقش ویژه و منحصر به فرد است؛ زیرا آنان از یکسو شاهد صحنه های دلخراش کربلا بودند و یاد آن صحنه ها کافی بود که آنها را گریان کند؛ و از سوی دیگر، رسالت پیام رسانی نهضت عاشورا را به طور مستقیم بر دوش کشیدند و به خوبی هم به انجام رسانیدند.

نتیجه این که: باید توجه داشت که گریه و عزاداری حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) و سایر ائمه (ع) - و بلکه همه عاشقان راستین کوی حسین در طول تاریخ - برای امام حسین

و فرزندانش (ع)، صرف عقده خالی کردن و یا فقط به قصد ثواب بردن نبوده است، بلکه گریه عاطفی، گریه پیام آور و یک نوع نهی از منکر و شعار شورانگیز، سوزاننده و رسواگر طاغوتیان و ستمگران و نیز یادمان و بزرگداشت یک حماسه بی نظیر انسانی - الهی بوده است؛ و به دنبال خود احیای ارزشهای دینی و نشر معارف و فرهنگ ناب اسلامی را نیز در بر دارد.

براستی که اشک شیعه، ترجمان عشق است، عشق به خوبیها و ارزشهای والا که تبلورش حسین بن علی (ع) و یارانش در میدان عشقبازی کربلا می باشند.

- جایگاه نماز در نهضت عاشورا

بررسی نهضت عاشورا و عملکرد سیدالشهدا (ع) این حقیقت را به خوبی آشکار می کند که عنصر نماز و در سطح گسترده تر، دعا، یاد خدا و مناجات با او نزد آن حضرت از جایگاه ویژه ای برخوردار است و دارای چنان اهمیتی است که آن حضرت حاضر نیست در هیچ شرایطی، حتی در زیر تیرباران دشمن آن را رها کند. شواهد و قرائن فراوانی بر درستی این ادعا وجود دارد و در کتابهای بسیاری برخی از این مناجاتها، دعاها و نمازهای عاشقانه و خاص امام حسین (ع) را جمع آوری کردند و این جا مجال نیست به طور گسترده به آن پرداخت و نمونه های فراوان آن را ارائه کرد.^{۱۳}

در این جا تنها به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم: نمونه نخست، شب عاشورا است که امام حسین (ع) از لشکر دشمن می خواهد تا یک شب به آنان مهلت دهند تا به نماز خواندن و تلاوت قرآن بپردازند.^{۱۴} نمونه دیگر آن هم، نماز ظهر عاشورا در زیر باران تیر دشمن است.^{۱۵} آیا براستی دلیل و گواه مهم تر و محکم تر از این می توان برای اهمیت نماز در دین و نقش تعیین کننده آن در زندگی دین داران و به ویژه آرامش بخشی به هنگام بحران روحی و کوران حوادث یافت؟ چنان که قرآن نیز دستور اکید می دهد که از نماز و صبر در نجات از بحرانها و مشکلات زندگی استعانت بجویید.^{۱۶}

در اهمیت نماز همین بس که رسول اکرم (ص)، فاصله میان ایمان و کفر را ترک نماز می داند.^{۱۷}

– رابطه قیام کربلا با قیام حضرت مهدی (عج)

گرچه آینده‌نگری، امید به رهایی از تبعیض و بیدادگری و اساساً اندیشه حکومت واحد جهانی، اندیشه آرمانی بشر در طول تاریخ بوده و می‌باشد؛ و ادیان الهی^{۱۸} و به ویژه اسلام نیز با طرح «اندیشه مهدویت» و نوید به ظهور مصلح جهانی به این اندیشه آرمانی تحقق عینی‌تری بخشیده‌اند،^{۱۹} ولی این اندیشه و اعتقاد دینی در تفکر اسلام شیعی جلوه و جایگاه بیشتر و عمیق‌تری دارد؛ زیرا تا آنجا پیش رفته است که با معرفی و تعیین مصداق مصلح جهانی نیز همراه می‌باشد و انتظار ظهور آن مصلح عدل‌گستر، جزو مهم‌ترین وظیفه دینی و برترین عبادت به شمار آمده است.^{۲۰}

به عنوان نمونه، دو روایت کوتاه از رسول اکرم (ص) و امام جواد (ع) ذکر می‌شود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنتِظَارُ الْفَرَجِ»^{۲۱}

برترین عبادت، انتظار فرج است.

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنتِظَارُ الْفَرَجِ»^{۲۲}

با ارزش‌ترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

امام حسین (ع) نیز با قیام خونینش در نهضت عاشورا، حداقل از دو جهت کرداری و گفتاری (یا عملی و قولی) با اندیشه مهدویت و ظهور حضرت مهدی (عج) پیوند و برای ظهور آن حضرت زمینه‌سازی نموده است.

جهت کرداری، آن است که در پرتو قیام عاشورا و ایثار و شهادت در راه دفاع از ارزشهای دینی الهی و مبارزه با ظلم و فساد، روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه با فساد و تباهی در جهان اسلام و تشیع به عنوان یک فرهنگ بالنده نهادینه شده و ایثار و شهادت یک ارزش مقدس و ممتاز به شمار آمده است؛ به طوری که در طول تاریخ تشیع، شیعیان پیرو مکتب عاشورای حسین (ع) پیوسته با ظلم و بیدادگری می‌جنگیدند و هرگز در برابر ظالمان و طاغوتها تسلیم نشدند. نمونه اخیر آن، مبارزه با رژیم طاغوت پهلوی در انقلاب اسلامی و پیروزی در آن و تشکیل نظام مقدس «جمهوری اسلامی ایران» است.

آری، شور حسینی است که به فلسفه انتظار و ظهور حضرت مهدی (عج) معنا و غنا می‌بخشد و روح سلحشوری و ظلم‌ستیزی و قیام برای برپایی نظام عدل اسلامی در رکاب

حضرت ولی عصر (عج) را در کالبد هر شیعه منتظر حقیقی می‌دمد و او را پیوسته آماده ظهور آن حضرت برای جانفشانی و مبارزه با مستکبران و طاغوتیان می‌کند؛ چرا که مفهوم دقیق انتظار نیز همین آمادگی روحی و شایستگی ایمانی است.

اما از جهت گفتاری، امام حسین (ع) پیوند نهضت عاشورا با نهضت جهانی فرزند گرامی اش حضرت مهدی (عج) را این گونه اعلام می‌کند که در صبح روز عاشورا چند ساعت مانده به شهادت خود و یارانش در یک سخنرانی وحی گونه، به آینده و تحولات آینده می‌پردازد، ره آورد خونهای اصحاب و یارانش در کربلا را تحلیل می‌کند و بشارت می‌دهد که: این خونها هدر نمی‌رود، زنده و جاویدان می‌ماند، حرکت‌ها و قیامها پدید می‌آورد و سرانجام به قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) می‌انجامد، به عدل جهانی و حکومت قرآنی آن حضرت منجر می‌شود.

سپس ادامه می‌دهد که: من و شما دوباره زنده می‌شویم، دوران «رجعت»^{۲۳} و بازگشت دوباره امامان معصوم (ع) فرا می‌رسد و حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عج) را تداوم می‌بخشیم:

«فَأَبْشِرُوا قَوْمَ اللَّهِ لَئِنْ قَتَلْنَا قَائِلًا نَرِدُّهُ عَلَىٰ نَبِيِّنَا ثُمَّ أَمْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَاصْبِرُوا أَوْلَىٰ مَنْ يَنْشِقُ
الْأَرْضَ عَنْهُ... ثُمَّ لَأَقْتُلَنَّ كُلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهَا حَتَّىٰ لَا يَكُونَ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ»^{۲۴}

پس بشارت باد شما را، سوگند به خدا اگر ما را امروز بکشند پس ما بر پیامبران وارد می‌شویم و همانجا می‌مانیم تا خدا بخواهد. سپس (در آخر الزمان) من نخستین امامی هستم که سر از خاک برمی‌دارم (و پس از قائم آل محمد (ص)) حکومت جهانی را اداره می‌کنم... در پاکسازی زمین، هر حیوانی را که خدا گوشت او را حرام کرده ناپود می‌مازم تا آنکه بر زوی زمین جنبده‌ای جز حیوانات پاکیزه و حلال گوشت باقی نمی‌مانند.

جالب این که امام (ع) این سخنان گرانسنگ و بشارت شگفتی آور را در مدینه، یا در بین راه مکه یا ایام حضور در کربلا اظهار نمی‌کند، بلکه در آخرین ساعات زندگی و هنگامه شهادت ایراد می‌کند.

اما این که چرا امام حسین (ع) نخستین امامی است که به دنیا رجعت می‌کند و رهبری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را تداوم می‌بخشد امام صادق (ع) فرمود: برای

عظمت و شرافتی است که خداوند برای خون امام حسین (ع) و قیام خونینش در کربلا قائل است.^{۲۵}

امام زمان (ع) نیز نهضت عاشورای حسینی را از عمق جان دوست دارد و برایش بسیار احترام و ارزش قائل است و پیوسته به آن عشق می‌ورزد و در رثای شهادت جد بزرگوارش و مصیبت اهل بیتش سوگواری کرده، آه و ناله سر می‌دهد.

از این رو، در درودهایی که در «زیارت ناحیه» بر آن حضرت می‌فرستد، از جمله می‌فرماید:

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمَضْرَجَاتِ.^{۲۶}

سلام و درود بر آن گریبانهایی که در سوگ امام حسین (ع) پاره پاره شد.

– ایثار و فداکاری در نهضت عاشورا

ایثار و فداکاری در صحنه عاشورا، بسیار پررنگ جلوه گر شد؛ و نخستین و والامقام‌ترین ایثارگر آن، سیدالشهدا (ع) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز ترجیح دهد؛ چرا که فداکاری در راه حفظ و بقای دین خدا از برترین عبادتها و نیکیها به شمار می‌آید، بلکه به تصریح رسول اکرم (ص) از هر نیکی‌ویی و عبادت نیز برتر است: «... قَلَيْسَ قَوْفُهُ بِرٌّ»^{۲۷}

امام حسین (ع) در اشعاری که انشاد فرمود، از جمله آورده است:

وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ بِلَمُوتِ أَنْبِيَاءٍ
فَقَتْلُ إِبْرِهِمِ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْعَلُ^{۲۸}

و اگر چنین است که بدنهای آدمیان برای مرگ آفریده شده‌اند، پس باید دانست که کشته شدن با شمشیر در راه خدا بهتر است.

چنان که در شعر دیگری نیز که به آن حضرت منسوب است، چنین فرمود:

إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَمِمْ
إِلَّا بِسَقْلِي قَيْسَايُوفَ خَذِبِي^{۲۹}

اگر دین و شریعت حضرت محمد (ص)، جز به شهادت من استوار و ماندگار نمی‌شود،

پس ای شمشیرها بیایید و مرا در بر گیرید.

در شعر حماسی دیگری نیز بسیار زیبا این حقیقت را بازگو کرده است:

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِزْبَاءً لَمَا جَبَنَ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ^{۳۰}

خدایا! اگر گوشتهای بدن مرا در راه تو و برای رسیدن به وصال و عشق به تو، قطعه قطعه

کنند، غیر ممکن است که دوستی و علاقه غیر تو در دلم جای بگیرد.

چنان که برادر فداکارش حضرت ابوالفضل العباس (ع) نیز انگیزه نبردش را دفاع از دین

اعلام می‌کند:

وَاللَّهِ إِنَّ وَتَسَطَّعْتُهَا يَمِينِي إِنْ أُلْخِمِي أَبَدًا عَنْ دِينِي^{۳۱}

سوگند به خدا اگر بازوی راستم را قطع کنید ولی من همواره از دینم دفاع خواهم کرد.

براستی که:

عشق بازی کار هر شیاد نیست	این شکار دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است	طالب حق را حقیقت لازم است
شاهد این مدعا خواهی اگر	بر حسین و حالت او کن نظر
روز عاشورا در آن میدان عشق	رو نمود او جانب سلطان عشق
بار الها این سرم این پیکرم	این علمدار رشید، این اکبرم
این من و این ذکر یا رب یاربم	این من و این ناله‌های زینبم
این من و این ساربان این شمر دون	این تن عریان میان خاک و خون...

- عنصر رهبری در نهضت عاشورا

بررسی سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا شهادت در کربلا، این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند که یکی از اهداف راهبردی و بسیار مهم آن حضرت در نهضت عاشورا، مبارزه با انحرافی است که در مسئله رهبری در اسلام پدید آمده است و آگاهی دادن به مردم از خطر رهبری نادرست در امور دین و دنیا و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن است.

بر اثر انحراف رهبری در اسلام بود که تمایز میان اسلام راستین و ناب و اسلام دروغین و انحرافی از میان رفته بود و حق و باطل با هم در آمیخت و کار به جایی رسیده بود که رهبر و خلیفه مسلمانان آشکارا شراب می‌خورد و میمون بازی می‌کرد!

نقش رهبری در سرنوشت ملتها جای انکاری ندارد؛ زیرا هر ملتی که از رهبری درست، عدالت پیشه و مردم دوست برخوردار بوده، به اهداف انسانی و آرمانی خود دست یافت، و در برابر، ملتهایی که از چنین رهبری برخوردار نبوده و نیستند، دچار عقب ماندگی و انحطاط گشته اند.

بر این اساس، امام حسین (ع) در همان روزهای نخست نهضت و قیامش در مدینه، آن هنگام که به بیعت با یزید فراخوانده می شود، با رد پیشنهاد بیعت، خطر رهبری کسی چون یزید شرابخوار و فاسد را گوشزد کرده، می فرماید:

«... إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ... وَ يَزِيدُ شَارِبُ الْخَمْرِ... أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْبَيْعَةِ وَالْحِلَافَةِ»^{۳۲}

ما اهل بیت نبوتیم و یزید شارب خمر است ما سزاوارتر به بیعت و خلافت هستیم.

نیز در پاسخ مروان بن حکم مبنی بر بیعت با یزید، امام خطر رهبری فاسدی چون یزید را این گونه بیان می کند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرِجَالٍ مِثْلِ يَزِيدٍ...»^{۳۳}

إِنَّا... باید فاتحه اسلام را خواند هنگامی که مسلمانان به راهبری چون یزید گرفتار شده اند، نیز در پاسخ به نامه های مردم کوفه، ویژگی های رهبری درست اسلامی را این گونه بیان می کند:

... فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْأَعْمَالُ بِالْكَتَابِ وَ الْأَخْذُ بِالْقِسْطِ وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَ الْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ...»^{۳۴}

به جانم سوگند، پیشوای راستین و امام به حق پیروی کند و وجود خویش را فدای فرمان خدا نماید و راه قسط و عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کند و وجود خویش را فدای فرمان خدا نماید. همچنین در یک سخنرانی روشنگر در میان راه - منزل بیضه - کیفر پیروی از رهبری فاسد را چنین بیان داشت:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْزَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ...»^{۳۵}

ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا

را حلال می‌کند، پیمان الهی را درهم می‌شکند، با سنت و قانون پیامبر مخالفت می‌ورزد، در میان بندگان خدا شیوه گناه و دشمنی و عداوت ورزی را رواج می‌دهد، ولی او در برابر چنین سلطان و رهبر فاسدی با عمل و گفتارش اظهار مخالفت نکنند، بر خداوند است که این فرد - ساکت و بی تفاوت - را به همان جای طغیانگر (یعنی آتش جهنم) داخل کند.

بدعت ستیزی در نهضت عاشورا

دین پیوسته از سوی دشمنان و مخالفان سو دجو در معرض تحریف، سوء استفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی است؛ بدعت‌هایی که گاهی در قالب نوآوریها و نگرشهای نوین و مانند آن در دین ایجاد می‌شود و عموم مردم و ناآگاهان به مفاهیم عمیق دینی فریب آن را می‌خورند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی رسالت خواص، یعنی عالمان و اندیشمندان دینی بسیار سنگین است و آنها باید روشنگری بکنند و بدعتها را آشکار کرده، مردم را از ناآگاهی نسبت به آن براهانند. چنان که رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ»^{۳۶}

هرگاه بدعتها ظاهر شود، اندیشمند آگاه باید علم و دانش خویش را آشکار کند.

امام حسین (ع) نیز به عنوان برترین و جامع‌ترین عالم دینی زمان خویش، که در اوج حاکمیت سیاه و خسارت بار بنی امیه وارث سریر امامت شد، بدعتهای فراوانی را شاهد بود؛ چون بنی امیه از جهل و نادانی و ساده لوحی مردم زمان خویش کمال سوء استفاده را کردند و پیرایه‌های فراوانی بر پیکر مجروح دین وارد ساختند و بدین جهت سهم بسزایی در انحراف اسلام و دور ساختن مردم از اسلام ناب را به خود اختصاص دادند.

از این رو، آن حضرت از اهداف عالی قیام خویش را، از یک سو، آگاهی دادن به مردم نسبت به وجود بدعتها و سنتهای خرافی و باطل در دین و از سوی دیگر، تلاش و مبارزه برای زدودن این بدعتها و خرافات ایجاد شده توسط بنی امیه اعلام داشته است؛ هر چند این تلاش و جهاد به قیمت نثار جاننش و نثار جان یاران و فرزندانش و نیز اسارت اهل و عیال او تمام شده است.

در رابطه با بند نخست - رسالت جهل و خرافه زدایی از دین و مردم - در زیارت آن حضرت چنین آمده است:

«فَاعْذَرْ فِي الدُّعْوَةِ وَ بَدَّلْ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَا يَسْتَفِيدُ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ السَّمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرُّشَادِ.»^{۳۷}

(خدایا...! او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد، تا بندگان را از گمراهی، جهالت، کوری، دودلی و شک برهاند و به راه هدایت و رشد و تعالی رهنمون گردد.

چنان که خودش در این زمینه فراوان سخن گفته است که در اینجا به دو مورد آن به طور فشرده اشاره می شود. مورد نخست، در نامه ای خطاب به مردم بصره، می نویسد:

«... أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ وَ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْبِثَتْ فَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرُّشَادِ...»^{۳۸}

من شما را به (عمل به) کتاب خدا و سنت پیامبر او فرا می خوانم؛ زیرا سنت (پیامبر) مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه درست رشد و تعالی هدایت می کنم.

در انگیزه نامه نگاری به مردم کوفه و دعوت آنان به خود نیز می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْتَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا أَرْجُوا مِنْ إِخْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَانَةِ الْبِدْعِ.»^{۳۹}

کوفیان به من نامه نوشتند و از من خواستند که نزد آنان بروم؛ چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعتها بمیرد.

در باره بند دوم - مبارزه و جهاد برای زدودن بدعتها و سنتهای زشت و غلط - نیز سخنان زیادی بیان داشته است و در هر فرصت مناسبی به این وظیفه خطیر خویش اشاره کرده است. از جمله، در مسیر راه، وقتی که به فرزدق برمی خورد، اوضاع را چنین ترسیم می کند: ای فرزدق! این مردم، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده اند، در زمین به فساد می پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، میگساری می کنند؛ و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. (در چنین اوضاعی) من از دیگران به یاری کردن دین خدا و محترم

نگهداشتن احکام دین و جهاد در راه خدا، سزاوارترم، تا نام خدا از همه چیز برتر و بالاتر باشد.^{۴۰}

همچنین، امام حسین (ع) در وصیت نامه مشهورش به برادرش محمد حنفیه، به برخی دیگر از مهم ترین علل قیامش اشاره می کند و می فرماید:

«... وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (ع)...»^{۴۱}

همانا قیام کردم برای اصلاح امت جدم، اراده کردم تا امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و سنت - تعطیل شده - جدم (پیامبر (ص)) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) عمل کنم.

بر اهل پژوهش پوشیده نیست که اصلاح امت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر و نیز عمل بر پایه سیره و سنت پیامبر (ص) و علی (ع)، در حقیقت همان مبارزه با سنتها و بدعتهای ناپسند و باطلی است که در آیین اسلام ناب محمدی (ص) وارد کردند و جایگزین سنتها و حقایق اصیل اسلامی نمودند، تا آب رفته را به جوی برگرداند و ارزش ها را جایگزین ضد ارزشها نماید.

نتیجه این که - همان گونه که اشارت رفت - خطر انحراف و تحریف، بدعت گذاریها و نوآوریهای روشنفکر مآبانه ناسازگار با مبانی دینی و نیز تفسیر و قرائت نادرست و دل بخواهی از دین، پیوسته در کمین دین است؛ و به ویژه در این زمان که اسلام ناب محمدی (ص) توسط انقلاب اسلامی ایران و رهبری حسین گونه آن احیا شده، بیشتر گشته است. از این رو، بر همه عالمان، اندیشمندان و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی دارای دغدغه دینی لازم است که با الگوگیری از روش و مرام امام شهیدشان «ابا عبد الله الحسین (ع)» در صحنه های اجتماعی و عرصه های سیاسی و فرهنگی حضور فعال و جهادگونه داشته باشند و از راههای گوناگون، اعم از سخنرانیها، نوشتارها و غیر آن از حریم دین دفاع لازم را انجام دهند و به رسالت دینی - انقلابی خویش جامه عمل بپوشانند؛ چراکه پیام و مرام منادی و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) در این زمان، امام خمینی نیز همین است، آنجا که می فرماید:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی

می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانیهای آن گردم...»^{۴۲}

آری، اسلام قربانی می‌خواهد، قربانی چون حسین(ع) که سر مبارکش را بریدند، پیکرش را پامال شُم ستوران کردند، عریان بدن و بی‌غسل و کفن میان گودال رها ساختند و زنان و فرزندان را با خواری به اسارت بردند!

نتیجه‌گیری

۱. جاودانگی نهضت عاشورا، تصادفی نیست، بلکه به دلیل پشتوانه الهی پیشینی، رنگ خدایی داشتن و اهتمام پیشوایان دینی و شیعیان پاک باخته است.
۲. نهضت عاشورا این پیام را دارد که یک شیعه واقعی حسینی، منتظر ظهور حضرت مهدی(عج) نیز می‌باشد و نسبت به آن حضرت بی‌تفاوت و از ظهورش غافل نیست.
۳. نهضت عاشورا، جایگاه والا و مرتبت بی‌همتای نماز، دعا و مناجات با خدا را در همه حال نشان داده است و باید این الگوی زندگی حسین گونه در زندگی ما پیاده شود.
۴. نهضت عاشورا نشان داد که نمی‌توان بارهبری و حاکمیت فاسد و طاغوتی به اهداف عالی انسانی و الهی رسید.

۵. نیز روشن ساخت که دین پیوسته در معرض خطر تحریف، تفسیر دل‌بخواهی و بدعت‌گذاریها می‌باشد و دین‌داران راستین و فرهیخته باید به روشنگری بپردازند و ساحت مقدس دین را پالایش کنند.

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پی‌نوشتها:

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، (نشر بخشایش، پانیز ۱۳۷۷)، ص ۸۰-۸۳؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱ (بیروت ۱۴۰۳ ه.ق)، ص ۵۹۳.
۲. برای آگاهی بیشتر از تشریحی بودن اراده خدا در این جا و نیز تفاوت اراده تشریحی و تکوینی از جمله ر.ک: جعفر سبحانی، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، (مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۲، ق.م)، ص ۹۳-۱۱۳؛ محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (مؤسسه در راه حق، ق.م، پانیز ۱۳۶۷)، جلدهای ۱-۳، ص ۱۴۰-۱۴۶؛ محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی(ع)، (از مدینه تا شهادت) (دفتر انتشارات اسلامی، ق.م، چاپ اول)، ص ۸۹-۹۸.
۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶.
۴. خطیب خوارزمی، مقتل الحسین(ع)، ج ۱، (چاپ ق.م)، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۵. عبد الرزاق موسوی مفرم، مقتل الحسین(ع)، (مکتبه بصیرتی، ق.م، ۱۳۹۴ ه.ق)، ص ۳۵۷.
۶. بزرهشکده باقر العلوم، موسوعة کلمات الامام الحسین(ع)، (دار المعروف، ق.م، ۱۴۱۵ ق-۱۳۷۴ ش)، ص ۴۸۲.

۷. تفسیر المیزان، ج ۹ (دار الکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ ق)، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.
۸. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰ (مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م)، ص ۳۱۸.
۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.
۱۰. همان، ص ۲۹۱.
۱۱. همان، ص ۲۸۴.
۱۲. همان، ص ۲۲۱.
۱۳. برای آگاهی بیشتر، از جمله به این منابع رجوع کنید: موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)؛ محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی (ع)، از مدینه تا شهادت؛ محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، قم.
۱۴. ر.ک: محمد بن نعمان عکبری مشهور به شیخ مفید، الارشاد، (مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م)، ص ۲۳۰ - ۲۳۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک مشهور به تاریخ طبری، (دار المعارف، قاهره، مصر، ۱۹۶۳ م)، ج ۵، ص ۴۱۶ - ۴۱۷ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م)، ج ۴، ص ۵۷.
۱۵. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۰.
۱۶. «... اسْتَشْعِنُوا بِالصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةُ» (بقره: ۱۵۳).
۱۷. «بَيْنَ الْأَيْمَانِ وَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، چاپ سال ۱۴۰۴ هـ - ۱۳۶۲ ش)، ص ۴۰۲.
۱۸. ر.ک: جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، (نشر پیروز، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۴)، ص ۳۱۹؛ جولوس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷.
۱۹. ر.ک: شیخ منصور علی ناصب، التاج الجامع الاصول فی احادیث الرسول (ص)، (احیاء تراث عربی، بیروت)، ج ۵، ص ۳۴۱ - ۳۴۰؛ محمد حکیمی، عصر زندگی و چگونگی آینده آن در اسلام (بوستان کتاب قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۱)؛ سید محمود طالقانی، مهدویت و آینده بشر، (بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی، با همکاری انتشارات قلم، خرداد ۱۳۶۰).
۲۰. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، چاپ رحلی قدیم، یا مجلدات ۵۱ - ۵۳، (مؤسسه الوفاء، بیروت)؛ لطف الله صافی، نوید امن و امان، پیرامون غیبت و ظهور امام زمان (ع)، (دار الکتب الاسلامیه، تهران)؛ محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران)؛ شهید مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، (انتشارات وحی برای جوانان، تهران، ۱۳۵۴ ش).
۲۱. بحار الانوار، ج ۵۲ (بیروتی)، ص ۱۲۵.
۲۲. لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، (مکتبه الصدر، تهران، طبع سوم)، ص ۲۲۳.
۲۳. رجعت در اصطلاح کلام و عقاید شیعی، عبارت است از: بازگشت گروهی از اولیای خاص الهی (برخی پیامبران و امامان معصوم (ع)) و مؤمنان خالص و مشرکان طاغوت و ستمگران مستکبر به این جهان پیش از شروع قیامت و پس از قیامت حضرت مهدی (عج) و ادامه آن، برای انتقام گرفتن آن اولیا و مؤمنان راستین از آن دسته مشرکان ستمگر و مستکبران که به خاطر ستمها و جنایتهای فراوانی که در زندگی دنیا در حق آن بندگان مقرب درگاه الهی روا داشته‌اند. (ر.ک: شیخ صدوق، اعتقادات؛ ترجمه سید محمد علی قلعه کهنه، (قدس رضوی)، ص ۹۱ - ۹۵؛ المیزان (بیروتی)، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).
۲۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۱.

۲۵. ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ هـ - ۱۳۶۲ ش)، ج ۴، حرف راء، باب ۱۷۸ «الرجعة»: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ و ۱۴۴.
۲۶. محمد محمدی اشتهاودی، سوگنامه آل محمد (ص)، (انتشارات ناصر، قم، چاپ اول)، ص ۱۵، به نقل از الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۳۰۷.
۲۷. متن کامل حدیث چنین است: «فوقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۹).
۲۸. سید باقر آیت میردامادی، پیام عاشورا، (انتشارات مفید، تهران، ۱۳۷۵)، ص ۳۱، به نقل از لمعات الحسین (ع).
۲۹. همان، ص ۳۲: حواد محدثی، پیامهای عاشورا، (پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، ۱۳۷۷)، ص ۲۲۴، به نقل از عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸.
۳۰. پیام عاشورا، ص ۳۲.
۳۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
۳۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و ۳۷۷.
۳۳. لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۳۸.
۳۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۶۷، الارشاد، ص ۲۰۴.
۳۵. طبری، ج ۵، ص ۴۰۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱-۳۸۲.
۳۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، (دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ)، ج ۱، ص ۵۴.
۳۷. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، (دار التعارف للمطبوعات، بیروت)، ج ۶، ص ۵۹.
۳۸. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.
۳۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰: دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۴۶، به نقل از مجموعه مقالات راهبردهای عاشورا، (نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱)، ص ۳۰۲.
۴۰. همان، ص ۳۶۵: ارشاد مفید، ص ۲۱۸: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۴.
۴۱. همان مدرک، ص ۳۲۹: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹.
۴۲. صحیفه نور، ج ۲۱، (وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۱ ش)، ص ۴۱.